

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

فرستنده: یک هوادار

کوروش اعتمادی

استهکلم ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹

فرماندهان سپاه قدس، طراحان سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی

موضوع تا حدودی ناملموس به نظر میرسید و قتیکه در ماه مه ۲۰۰۸ در مقاله ای تحت عنوان "بحران عراق و لبنان، آغاز کشمکش های درونی سپاه و یا مقدمه تفاهم با آمریکا" اشاره کردم؛ "رهبر" بناء به صلاحدید خود مسؤولیت طرح و اجرای بخشی از سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی به ویژه در حوزه خاورمیانه را به فرماندهان سپاه قدس (بخش برون مرزی سپاه پاسداران) محول میکند. دلیل این چرخش سیاسی، تغییر احتمالی مشی سیاسی جمهوری اسلامی در عراق و لبنان ارزیابی شد که در همین رابطه فرمانده سپاه قدس، "سردار قاسم سلیمانی"، از سوی "رهبر" مأموریت مییابد در صورت بی نتیجه ماندن روش های ترور و آشوبگری در عراق هر زمان مصلحت ایجاب کرد برای حفظ موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه پیشنهاد مذاکره با آمریکا را در دستور کار قرار دهد. بدین طریق بخشی از بدنه سپاه پاسداران که در طی سالهای اخیر مسؤولیت انفجار، آدم ربائی و آدمکشی رژیم در خارج از کشور را به عهده داشت این مأموریت را مییابد تا در تعیین و پیشبرد بخش مهمی از سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی ایفاء نقش کند. و امروز این نقش ابعاد گسترده تری به خود گرفته است و مشاهده میشود که چگونه آمران ترور رژیم در خارج از کشور با ظواهری چون "دیپلمات" و "دولتمرد" تلاش میورزند در مجامع بین المللی خطوط اصلی بخش مهمی از سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی را پیش برند. برای روشن تر شدن قضیه ابتداء شما را به ماه مه ۲۰۰۸ باز میگردانم و به رخدادی اشاره میکنم که امروز پیش در آمد پیشبرد روند سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی محسوب میشوند. در ۸ ماه مه ۲۰۰۸ در مقاله "بحران عراق و لبنان، آغاز کشمکش های درونی سپاه و یا مقدمه تفاهم با آمریکا" نوشتم:

" به عبارت دیگر بحران عراق و لبنان انشقاق در صفوف رهبری و فرماندهی نظامی رژیم را تشدید کرد که هر یک بر اساس منافع فرقه ئی خود در پی یافتن راه حلی برای خروج از بن بست های موجود هستند. از سویی دیگر جبهه آشوب در عراق به گروه نخست فرماندهان سپاه پاسداران این امکان را داد که از خلال این بحران تلاش کنند برای بازگرداندن موقعیت از دست رفته خود در ساختار حکومت به تفاهم احتمالی با آمریکائیان در عراق دست

یابند. اخیراً خبرنگار روزنامه " کریستین ساینس مانیتور " در ترکیه خبری را در رابطه با علت ملاقات قاسم سلیمانی فرمانده گروه قدس با جلال طالبانی رئیس جمهور عراق منتشر کرده است. این خبرنگار یاد آور میشود در این ملاقات قاسم سلیمانی به رئیس جمهور عراق قول داده است که مانع فعالیت شورشیان عراقی علیه نیروهای آمریکا خواهد شد. در واقع این خبرگزاری مدعی است سردار قاسم سلیمانی در مذاکرات خود با رئیس جمهور عراق پیامی را از طرف سپاه قدس برای ژنرال پترئوس فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه ارسال میکند با این مضمون که سپاه حوزه فعالیتش در عراق، غزه و لبنان را تغییر خواهد داد و حاضر است برای هر موردی در این مناطق با آمریکائیان مذاکره کند. گفته میشود طالبانی و دیگر مقامات عراقی لحن گفتار سردار سلیمانی در این دیدار را بسیار متفاوت با گذشته ارزیابی کرده اند و به مقامات آمریکایی گفته اند که این لحن را جدی تلقی کنند و آنرا بررسی نمایند. در ادامه این مطلب همچنین آمده است:

"جبهه بحران لبنان و عراق میتواند مقدمه آغاز کشمکش های جدی باندهای حکومتی و صف آرائی گروه های مختلف فرماندهی سپاه پاسداران در مقابل یکدیگر شود و یا مقدمه ای برای تفاهم بخشی از سپاه با آمریکائیان به حساب آید. اما همه این پیش بینی ها بستگی به توازن قوا در پیکره سیاسی و نظامی رژیم اسلامی در آینده دارد که کدام یک از باندهای حکومتی در حوزه قدرت مسلط خواهند شد. حدس زده میشود تعلل آمریکائیان تا به امروز جهت یک برخورد جدی با جمهوری اسلامی وجود همین چند دستگی سیاسی در کل ساختار حکومت است.

آمریکائیان دقیقاً نمیتوانند پیش بینی کنند در آینده کدام یک از گروه بندهای سیاسی و نظامی حرف آخر را در کل حاکمیت جمهوری اسلامی خواهند زد؛ باند علی خامنه ای و فرماندهان نسل دوم سپاه پاسداران و یا نسل نخست فرماندهان سپاه پاسداران به رهبری محسن رضائی، شمعانی...؟ اما آنچه که مسلم است جمهوری اسلامی برای گرفتن امتیاز از غرب بدین سادگی دست از آشوب آفرینی در خاورمیانه برنخواهد داشت و تا آنجا که برای تهران امکان پذیر باشد تلاش خواهد کرد با صرف میلیارد ها دلار از ثروتهای ملی مردم ایران، خاورمیانه را درحالت بحران جنگی باقی نگهدارد. اما در رابطه با تداوم این بحران جنگی این سؤال مطرح است، آمریکائیان تا چه میزان در مقابل این نابسامانی سیاسی در خاورمیانه از خود بردباری نشان خواهند داد؟" (بحران عراق و لبنان، آغاز کشمکش های درونی سپاه و یا مقدمه تفاهم با آمریکا، ۸ ماه مه ۲۰۰۸).

در واقع امروز آمریکائیان آگاهی یافته اند پس از انتصاب مجدد احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور رژیم اسلامی، نسل دوم فرماندهان سپاه پاسداران که بیشتر از اعضای اصلی سپاه قدس میباشند با پشتیبانی "رهبر" حرف آخر در عرصه سیاستهای خارجی رژیم را میزنند. امروز حتی بسیاری از سازمانهای اطلاعاتی و دولتمردان غربی میدانند که رئیس جمهور کنونی رژیم اسلامی، محمود احمدی نژاد، که خود یکی از آمران ترور رژیم در خارج از کشور بوده از وابستگان به سپاه قدس است که امروز پس از "رهبری" یکی از بالاترین مقامهای سیاسی در جمهوری اسلامی به حساب میآید. طبیعی است این تغییرات در ساختار حکومت پیش از هر چیز سبب نگرانی نخستین گروه فرماندهان سپاه پاسداران و بیشتر از هر کس "محسن رضائی" نخستین فرمانده سپاه پاسداران را فراهم آورد که امروز با نگاهی انتقاد آمیز نحوه و روند گفتگوهای اخیر نمایندگان رسمی دولت آمریکا با "سعید جلیلی" را دنبال کنند. در همین رابطه سایت "تابناک" که به محسن رضائی تعلق دارد با زیرکی خاصی درباره ملاقات خصوصی نماینده ارشد وزارت امور خارجه آمریکا، ویلیام برنز، با سعید جلیلی که در خلال کنفرانس ۱+۵ رخداد داده است مینویسد:

" ویلیام برنز، نماینده ارشد آمریکا در وزارت امور خارجه آمریکا که به شوالیه دیپلمات های آمریکایی معروف است، مدعی شده که در مذاکرات ۴۵ دقیقه ای خود با سعید جلیلی که در خلال مذاکرات ۱+۵ در ویلای "بندرت" در نزدیکی شهر ژنو در کشور سوئیس انجام شده است، درباره رعایت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران سخن گفته است. آقای برنز همچنین میگوید که در مورد چند زندانی آمریکایی که شامل خبرنگاران آمریکایی میشود با سعید جلیلی مذاکره کرده و همچنین علاوه بر موضوعات هسته ای در زمینه های گوناگون دیگر نیز گفت و گو و تبادل نظر کرده اند. در ادامه همین گزارش سایت تابناک مینویسد:

" منابع آمریکایی ادعا کرده اند که در مذاکرات جلیلی و ویلیام برنز، توافقات دیگری به جز موارد هسته ای بین دو طرف به عمل آمده است که هنوز از محتویات آن اطلاعی در دست نیست (تابناک، ۸ اکتبر ۲۰۰۹).

اینکه جزئیات توافقات اخیر بین نماینده دولت آقای باراک اوباما، ویلیام برنز، و نماینده دولت احمدی نژاد، سعید جلیلی، چه بوده برای بسیاری نا روشن است. اما نتایج و یا توافقات پشت پرده این تماسها هرچه باشد به سود جنبش رهایی بخش مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نیست، چرا که همزمان با آغاز این گفتگوها خبر میرسد که دولت آمریکا کمک های مالی خود به "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" را قطع کرده که شاخص های اصلی فعالیت های این مرکز؛ ترویج حقوق بشر و حمایت از جامعه مدنی در منطقه خاور نزدیک بوده است. لازم است متذکر شوم "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" در اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی در دوران ریاست جمهوری آقای بوش با کمک یک میلیون دلاری وزارت امور خارجه آمریکا در "نیوهیون" ایالت "کاناتیکات" آمریکا آغاز به کار کرد. در همین رابطه آقای "ایان کلی"، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا درباره قطع کمک به "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" ابراز بی اطلاعی میکند ولی در عین حال تأکید میکند که اولویت های دولت آمریکا در رابطه با حمایت از حقوق بشر و پیشرفت جامعه مدنی در خاور نزدیک تغییری نکرده است. اما در همین رابطه، "پیام اخوان"، استاد حقوق بین الملل در دانشگاه مک گیل کانادا و عضو هیأت امنای این مرکز در مصاحبه ای با بی بی سی فارسی میگوید:

" در کل این خطر وجود دارد که دولت باراک اوباما برای رسیدن به اهدافش در مورد مناقشه اتمی با رژیم تهران، وضع حقوق بشر در این کشور را نادیده بگیرد".

علی رغم تمامی این تحولات اما هنوز گزارش دقیقی از سرنوشت بودجه ۷۵ میلیون دلاری دولت آقای بوش که با تصویب کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۶ به مسأله ترویج دموکراسی در ایران اختصاص یافته بود، در دسترس نیست. برخی از تحلیل گران سیاسی معتقدند در صورت به تفاهم رسیدن دولت آقای اوباما با دولت محمود احمدی نژاد پیرامون اختلافات گذشته بین دو کشور، دیگر کمکهای دولت پیشین آمریکا که به امر پیشرفت دموکراسی در ایران در اختیار گروه ها و فعالین حقوق بشر ایرانی قرار داده شده بود از میان برداشته خواهد شد و به طور یقین توجیه آقای اوباما در این مورد این خواهد بود که؛ بودجه ای که برای پیشرفت "دموکراسی" در ایران اختصاص داده شده بود در قالب برنامه جدیدی حمایت از دموکراسی در منطقه خاور نزدیک در نظر گرفته خواهد شد. از سویی دیگر برخی از نمایندگان حزب دمکرات ابراز نارضایتی شدید نسبت به تعلل دولت آقای اوباما در رابطه با تصویب تحریمهای جدید علیه جمهوری اسلامی کرده اند. جیمز اشتانبرگ معاون وزیر امور خارجه آمریکا خطاب به کمیسیون اقتصادی سنا اعلام کرد که دولت آقای اوباما در مورد تحریمهایی که سناتورهای در نظر دارند، هنوز تصمیمی نگرفته است. در همین رابطه سناتور رابرت مندز میگوید که دولت آقای اوباما هیچ برنامه زمان بندی شده ای را ارائه نمیدهد تا بدانیم تا چه زمانی باید انتظار کشید تا تحریمهای احتمالی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعمال شود.

نتایج

روند تغییرات سیاسی در ساختار حکومت جمهوری اسلامی، تبدیل شدن آن از یک نظام اسلامی تحت حاکمیت روحانیون به یک نظام اسلامی تحت سیادت نظامیان، روندی است عادی که غالب رژیم های دیکتاتوری و مستبد پس از دست دادن اعتبار و مشروعیت خود در نزد عموم مردم آنرا پشت سر میگذارند. جمهوری اسلامی در ده سال نخست حیات خود که تحت نفوذ و اراده بنیانگذار آن آیت الله خمینی اداره میشد توانست با بهره جستن از توهم مردم نسبت به حاکمیت، یک نظام اسلامی فقهی که روحانیون در آن از قدرت گسترده ای برخوردار باشند سامان دهد. اما پس از پایان جنگ و مرگ آیت الله خمینی، "رهبر" جدید حکومت، آیت الله علی خامنه ای، فاقد آن کاریزمای سیاسی و فقهی لازم در بین مراجع تقلید بود که به تنهایی بتواند جمهوری اسلامی را رهبری کند. از این رو او با تشخیص این چالش بزرگ از همان آغاز کوشش کرد برای حفظ قدرت خود و نظام به پشتیبانی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی تکیه کند. و امروز با توجه به سیر تحولات سیاسی در مملکت کاملاً روشن است "رهبر" کنونی جمهوری اسلامی به درستی تشخیص داده بود جز با اتکاء به نیروهای نظامی، نه نظامی جمهوری اسلامی ماندگار خواهد ماند و نه "ولایت" او پایدار خواهد بود. بدیهی است در این گیرودار "رهبر" ناچار شود برای حفظ نظام سهم بزرگی از قدرت را به نظامیان محول کند. اینکه توازن قدرت در آینده به سود کدامیک از این گروه بندیهای سیاسی در جمهوری اسلامی پایان یابد پیش بینی آن کمی دشوار است. اما سیر حوادث و تغییرات در کل نظام به ویژه در سالهای اخیر بیانگر یک واقعیت است، جمهوری اسلامی امروز به لحاظ ماهیت جمهوری اسلامی پیشین نیست. به گونه ای میشود ادعا کرد جمهوری اسلامی آقای خامنه ای در محتوا شباهتهایی به رژیم اسلامی دارد که در پایان دهه ۷۰ میلادی توسط ژنرال "ضیاءالحق" و نظامیان پاکستان پس از یک کودتای خونین علیه دولت "ذوالفقار علی بوتو" بنیاد گذاشته شد. اما تنها تفاوتی که بین جمهوری اسلامی آقای خامنه ای با جمهوری اسلامی ژنرال "ضیاء الحق" وجود دارد این است که اولی از دل یک نظامی، نظام دینی بنیاد گرا متولد شد و دیگری پس از شکست "لیبرالیزم" نوع پاکستانی شکل یافت. اما روند تحولات سیاسی از برخی جهات در دو جمهوری می توانند یکسان باشند، از جمله سربرآوردن گروه های تندروتر اسلامی که مبنای فعالیت های آنها صرفاً ترور، آدم ربائی و انفجار مراکز عمومی باشند؛ همانند هسته های مسلح اسلامی "القاعده" که هم اکنون با کمک نظامیان و سازمان امنیت پاکستان در سر تا سر دنیا فعال میباشند. اما اینکه چه کسی رسماً ژنرال "ضیاءالحق" آینده ایران خواهد شد بستگی به تنگناهای سیاسی جمهوری اسلامی در مقابله با مطالبات کنونی آمریکا و غرب در آینده دارد. اما سیر حوادث سیاسی در ایران و منطقه نشان میدهد سرنوشت سیاسی ایران در آینده بهتر از پاکستان امروز که به عنوان مرکز فعالیت های شبه نظامیان اسلامگرا در منطقه محسوب میشود، نخواهد بود.